

درس گفتار

دیباجه‌ای به

فلسفه اخلاق

استاد /

محمد لگنهاوسن

شنبه‌ها ساعت ۱۶ تا ۱۸



اسکای روم
SKYROOM

جلسه به صورت مجازی از بستر
اسکای روم برگزار می‌شود



خانه اخلاق پژوهان جوان

www.EthicsHouse.ir

EthicsHouse

جلسه اول

دیباجه‌ای به فلسفه اخلاق

آقای دکتر محمد لگنهاوسن

شنبه ۸ آبان ۱۴۰۰

به قلم: حکمت سجلی

چکیده:

اولین جلسه از سلسله جلسات فلسفه اخلاق با سخنرانی استاد محمد لگنهاوسن در خانه اخلاق پژوهان جوان در تاریخ ۸ آبان ماه سال ۱۴۰۰ برگزار شد. استاد لگنهاوسن در ابتدای این درس از چیستی فلسفه اخلاق سخن گفته و سپس درباره اقسام فلسفه اخلاق و حکم‌های آن ایراداتی را داشتند. ایشان فلسفه اخلاق را از نگاه فیلسوفان غرب به خصوص فلاسفه انگلستان تعریف کرده و سپس فلسفه غرب را با فلسفه اسلامی از نظر اخلاق و فرااخلاق مقایسه کوتاهی کرده‌اند.

کلیدواژه‌گان: فلسفه اخلاق، فرااخلاق، اخلاق هنجاری، هیوم، کانت، السیدر مکتتایر

فلسفه اخلاق چیست؟

مبحث اول ابتدایی است و می‌خواهیم بررسی بکنیم که فلسفه اخلاق چیست؟ و گرایش‌های مختلف فلسفه اخلاق کدام است؟

قبل از شروع بحث باید به چیستی اخلاق اشاره کنیم. وقتی می‌خواهیم راجع به فلسفه اخلاق صحبت بکنیم در حقیقت می‌خواهیم بدانیم راجع به چه چیزی بحث می‌شود؟ بحث باید درباره نظریه‌ها و رفتار مردم باشد. همچنین روانشناسی تصمیم‌گیری و چیزهای بیشتری که معمولاً متنفذ به نظریه‌ها هستند مورد بررسی قرار بگیرد. معمولاً راجع به نظریه‌های اخلاق، فیلسوفان مباحث متعددی را دارند.

اخلاق یا ethics به ریشه یونانی‌اش برمی‌گردد و در عربی هم اخلاق گفته می‌شود. اما هنگام ترجمه به زبان لاتین morals ترجمه می‌شود. هنگامی که کتاب ارسطو به زبان لاتین ترجمه شد از morals استفاده کردند. پس morals، اخلاق، morality، ethics هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. یکی ریشه‌اش به زبان لاتین برمی‌گردد و دیگری به یونانی.

در تاریخ فلسفه این دو برای ترجمه یکدیگر استفاده شده‌اند، پس متفاوت هستند. جالب است که ترجمه عربی ethics به اخلاق چه قدر دقیق است. همین مفهومی که در اخلاق است در ethics یونانی هم هست، یعنی ویژگی‌هایی مثل فضیلت یا رذیلت دارد. ریشه لغت ethics به زبان یونانی بود و هم به عربی این طور شد. فقط یک تفاوت مهمی که اخلاق به زبان عربی ریشه مصطلح شده با خلق، خلقت، که در ethics این پیدا نمی‌شود.

اقسام فلسفه اخلاق

بحث‌هایی در فلسفه اخلاق است که من آنها را تقسیم می‌کنم به سه قسمت: اخلاق کاربردی، اخلاق هنجاری و فرااخلاق. این تقسیم خیلی هم دقیق نیست اما رایج است. مخصوصاً اخلاق و فرااخلاق هنجاری خیلی با یکدیگر تداخل دارند. تمام این تقسیمات معمولاً با تعریف دقیق همراه نیست. اما در این سه گروه قرار می‌گیرند. یکی از ویژگی‌های فلسفه اسلامی و به طور کلی علوم عقلی ایران توجه به تقسیمات است که کاری عالی است. اما نباید تصور کنیم که در فلسفه غرب نیز همین کار را انجام می‌دهند. این مفاهیم در فلسفه غرب مورد مشورت است.

اخلاق هنجاری هم انواع و اقسام مختلفی دارد. رایج است که اخلاق هنجاری را هم به سه قسمت نتیجه‌گرایی، وظیفه‌محوری و فضیلت‌محوری تقسیم می‌کنند. این سه مورد هم تقریبی هستند و برخی نویسنده‌های امروزی مانند مایل اسلو گفته‌اند که این تقسیم نظریه‌ها در اخلاق هنجاری جدا از یکدیگر نیستند و با هم تداخل دارند. همچنین برخی می‌گویند: اگر ما می‌خواهیم یک نظریه اخلاقی کامل داشته باشیم باید برای فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و باید‌ها و نبایدها الزام اخلاقی داشته باشیم. در میان دوستان خودمان دکتر هادی صادقی خیلی اصرار داشتند که اگر می‌خواهیم یک اخلاق اسلامی درست بکنیم، باید به این سه قسمت توجه داشته باشیم، ولی به هر حال خیلی مهم است که مقابل یکدیگر بشوند.

زمانی که بنده دانشجو بودم سال‌ها پیش قبل از آمدنم به ایران، فلاسفه غرب آن موقع تأکید می‌کردند که سه نوع اخلاق هنجاری داریم و می‌پرسیدند که شما طرفدار اخلاق کانتی هستید که باید و نبایدهاست یا نتیجه‌گرایی که مهمترین آن سودگرایی است؟

آن زمان اخلاق فضیلت محور یک احیای جدید داشت. همان موقعی بود که کتاب پایان فضیلت چاپ شد و توجه خاصی به اخلاق فضیلت محور شد. در حالی که از لحاظ تاریخی اخلاق فضیلت محور قدیمی‌ترین بحث را در مورد

فضیلت و رذیلت داشته است. اما در فلسفه جدید یعنی فلسفه قرن بیستم به زبان انگلیسی، اخلاق فضیلت‌محور در سومین مرحله بود که وارد بحث‌ها شد. گاهی اوقات هم بر اساس اصولی که دارند اخلاق هنجاری را تقسیم می‌کنند. اخلاق هنجاری توجه دارد که چه‌طور ما حکم اخلاقی می‌دهیم یا مثلاً می‌گویید من چه‌طور تصمیم گرفته‌ام که در حضور دوستان ماسک بزنم. شاید این کار بد بود، شاید ایشان را ناراحت می‌کردم. این از لحاظ اخلاقی خیلی خوب نیست. اما این تصمیم که یک کاری بکنیم می‌تواند از لحاظ فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار بگیرد. زمانی که به دیگران می‌گوییم این ماسک برای سلامتی خوب است یعنی این‌طور می‌سنجیم، این کار به‌طور سریع انجام می‌شود بدون این که فکر کنیم .

بعدها ممکن است یکی از دوستان بیاید پیش من و بگوید که چرا این کار را کردید؟ چرا در کلاس ماسک زدید؟ این کار زشت بود. آیا شما استاد اخلاق هستید؟ خب این یک نوع ملامت است، ملامت هم کار اخلاقی است. تقسیم ملامت محورهایی در اخلاق دارد و هم در فلسفه غرب این اهمیت دارد و در قدیمی‌ترین بحث‌های درباره حسن و قبح که متکلمین داشتند آمده است .

در میان معتزله محور اصلی اخلاق عبدالجبار بر اساس ملامت بود. وقتی که اخلاق هنجاری داریم می‌توانیم نگاه بکنیم به باورهایی که مردم دارند. مثلاً سقط جنین بد است یا زشت است یا حرام است؟ که روی همه اینها می‌شود فکر کرد. یعنی روی همین باورهای مردم گفت‌وگو کرد. می‌توانیم ببینیم نوع رفتار یک جامعه چگونه است و راجع به آن تحقیق کرد. این یک بحث اخلاق هنجاری است. در اکثر کتاب‌ها و مقاله‌ها که به زبان انگلیسی می‌نویسند بیشتر به قبح توجه دارند. آنها قضیه‌ای را در نظر می‌گیرند مانند سقط جنین و بعد درباره آن بحث می‌کنند. مثلاً این کار مشکل دارد یا نه، آیا این کار صحیح است؟ آیا استثناء دارد یا ندارد؟ بحث می‌کند در مورد مصداق‌های مختلف که ببیند آیا یک حکم برای این‌ها پیدا می‌شود یا نه؟ ما هم می‌توانیم نگاه بکنیم به بحث‌هایی که داریم، اما با توجه به این که اکثر بحث‌هایی که داریم درباره حکم اخلاقی است. به نظر من اینها خیلی تنگ نظری‌ست، اگر ما می‌خواهیم یک اخلاق بهتر درست بکنیم باید توجه داشته باشید به خود رفتار، به تصمیم‌های گرفته شده، به ملامت کردن و تحسین کردن، باید ملاکی برای حکم دادن به‌طور فردی و جمعی پیدا بکنیم. مثلاً گوشت خوردن آیا بد است؟ بعضی از دوستان می‌گویند با شرایطی که امروز داریم اصلاً گوشت خوردن حرام است. دلیل هم دارند، بی‌خود هم نمی‌گویند؛ یعنی پشت حرفشان استدلال دارند. این موضوع می‌تواند یک بحث اخلاقی و فقهی باشد، که از بحث ما جداست .

ارتباط بین حکم فقهی و اخلاقی

مسئله دیگری که پیش می‌آید این است که ما چون در جامعه مذهبی هستیم و به اسلام و فقه اسلام اعتقاد داریم پس این ارتباط بین احکام فقهی و احکام اخلاقی چیست؟ ممکن است چیزی از لحاظ فقهی حرام باشد اما از لحاظ اخلاق اشکالی نداشته باشد و بالعکس. البته این بحث مهمی است. در میان دوستانی که بیشتر از بنده درباره فقه و اخلاق می‌دانند، درباره این مسائل اختلاف نظرهای جدی دارند.

بعضی از بزرگان فلسفه می‌گویند: اگر ما می‌دانیم چیزی از لحاظ اخلاقی نادرست است پس از لحاظ فقهی حتماً حرام است. ولی بعضی می‌گویند: که این طور نیست. درباره برده‌داری می‌گویند: برده‌داری در اسلام حرام نیست. چرا نیست؟ در شرایط امروز حرام است، خوب در بین فقها درباره این مسئله اختلاف است. بعضی می‌گویند که نه! شریعت محمد (ص) شریعتی ابدی است و امروز هم حلال است. ما را نقد می‌کنند و می‌گویند که: شما که درباره این مسئله صحبت می‌کنید این اخلاق را از فلسفه غرب گرفته‌اید و یاد گرفته‌اید که برده‌داری کار بدی است. بله درباره اینها بحث است، بحث‌های جدی هم هست. من نمی‌خواهم درباره اختلاف نظر فقه و اخلاق اینجا تصمیم‌گیری بکنم. این را برای دوستان فقها می‌سپارم. برای بحث، حرام و حلال اخلاقی را باید از یکدیگر جدا بکنیم.

درباره ارتباط فقه و اخلاق بحث دیگری هم برای بنده جالب است. توی فقه مشهور است که ما فقط حلال و حرام نداریم، ما واجب داریم، مستحب داریم، مباح و... داریم. خیلی جالب است که ما می‌توانیم در فقه پنج حکم بدهیم. اما در فلسفه اخلاق غرب سه چیز حکم می‌شود: مباح، واجب و حرام. یک بحث دیگری هم دارند درباره فوق چیزهایی که برای شما واجب است. مثلاً واجب است که کسی دیگری را کمک نکند. اما بیشتر از حد کمک می‌کند که این فوق واجب است.

در مقاله نویسنده‌ای خواندم که در قرون وسطی کسی را پیدا کرده بود که درباره مفهوم مستحب و مکروه در فلسفه اخلاق غرب مبحثی را مطرح کرده بود. او در آن زمان متفکر خیلی عمیقی بوده که به مستحب و مکروه رسیده است. ایشان در قرن ۱۵ توانسته به این مطلب برسد آن زمان اسلام حدود پانصد سال از عمرش می‌گذشته است. در اکثر بحث‌هایی که غرب درباره فلسفه اخلاق دارند توجهی به ملل و عقاید دیگران در این زمینه ندارند. کتاب‌هایی درباره

اخلاق تطبیقی پیدا می‌شود اما کم است و در بحث‌هایی که درباره اخلاق انجام می‌گیرد بیشتر آن چیزهایی است که در فرهنگ خودشان رایج است و توجهی به فرهنگ‌های دیگران ندارند.

یکی از مهمترین فیلسوفان قرن بیستم کشور انگلستان، الیزابت انسکوم است. ایشان شخصیت جالبی دارد. خانمی خیلی متدین و کاتولیک هست. او اصرار دارد که ما باید مسائل و احکامی که کلیسا می‌گوید رعایت بکنیم. انسکوم در دهه ۱۹۵۰ مقاله‌ای می‌نویسد به عنوان: «حمله به اخلاق». در آن مقاله می‌گوید آن چیزی که در فرهنگ انگلستان مشهور است به عنوان اخلاق هیچ ارزشی ندارد. ما آن چیزی را که به عنوان سنت در دین خودمان داریم باید رعایت بکنیم و از آنجا می‌توانیم چیزهایی یاد بگیریم. اما درباره

سود و ضرر، ملاکی که خیلی رایج است و فیلسوفان می‌گویند که ما می‌توانیم خیلی از مسائل را بر ملاک سود و ضرر تبیین بکنیم. آنها که مذهبی هستند می‌گویند این سود و ضرر باید اخروی هم باشد. بعضی هم می‌گویند که ما باید برای خود، برای جامعه، برای انسانیت، برای محیط زیست، برای کره زمین یا تمام جهان به نتایج نگاه بکنیم.

از آنجا می‌توانیم چیزهایی یاد بگیریم. اما درباره

اینکه چه چیزی درست است یا نادرست بحث‌هایی است که فیلسوفان دارند. اما آنها چه می‌دانند؟ هیچ. خانم انسکوم این چنین موضع‌گیری دارند. جای دیگری که تفاوت بین دیدگاه دینی و اخلاق سکولار دیده می‌شود در بین آثار (السیدر مکتتایر) است او کتابی درباره پایان فضیلت نوشته است. این کتاب در سال ۱۹۸۰ چاپ شد. ایشان هم می‌گوید این اخلاق مشهور بین فیلسوفان امروز به زبان انگلیسی، فقط برای ابراز احساسات است و اخلاقی که ریشه‌دار است باید ارتباط با این داشته باشد. مکتتایر می‌گوید این اخلاق، عقلی نیست؛ بلکه فقط شکل عقلی است و آن که دین می‌گوید عقلی است.

وارد بحث مکتتایر نمی‌شوم، فقط می‌خواهم بگویم درباره دین و اخلاق در فلسفه غرب بحث‌های قابل مقایسه‌ای دیده می‌شود.

چیزی که بنده در بین نویسنده‌های فلسفی می‌بینم بررسی احساسات است. برخی از نویسنده‌ها می‌گویند که ما احساسات اخلاقی داریم، احساساتی مانند ترس داریم و این یک نشانه خوب است. با اینکه هیچ شناختی راجع به این ترس نداریم اما متوجه می‌شویم که می‌ترسیم. بعضی دیگر می‌گویند ممکن است از چیزهایی بدمان بیاید؛ یعنی احساس ناخوشایندی نسبت به آن کارها داریم این نشانه‌ای است که آنجا واقعاً یک چیز بد است، پس باید استدلال بکنیم ببینیم آن چیز بد است یا نه؟

اما برخی دیگر می‌گویند این شهودها هیچ ارزشی ندارد چون یک نفر ممکن است یک احساس داشته باشد و فرد دیگری احساس دیگری نسبت به آن مسئله داشته باشد. آنها قائلند که باید از عقل استفاده بکنیم برای اینکه بفهمیم چه چیزی درست است یا نادرست. اما عقل هم ممکن است خطا بکند، پس باید با منطق این کار را بکنیم، هرچند منطق هم کفایت نمی‌کند که به ما بگوید چه چیزی اخلاقی است. سرشت انسان و فطرت انسان می‌تواند یک اصولی برای اخلاق بشود که این هم می‌تواند مسبب یک دعوای بزرگ بشود که انسان چیست؟ مثلاً انسان اجتماعی است، این اجتماعی بودن فطری است. اما شخصی تنها می‌تواند در یک جزیره زندگی بکند و از بین نرود؟ پس این اجتماعی بودن برای یک انسان نرمال است و اخلاق ما برای انسان نرمال است نه یک انسان غیرنرمال. تفاوت بین نرمال و غیرنرمال کجاست؟ وقتی به این جای بحث می‌رسند به مشکل می‌خورند و جواب درستی ندارند.

در این درس بیشتر درباره حکم‌های اخلاقی صحبت می‌شود. بعد هم نگاه می‌کنیم به ملاک‌هایی که آنها برای این حکم‌ها دارند و هم توجهی که به این حکم‌ها می‌کنند. بعضی از حکم‌ها را فقط مثال می‌زنیم مانند: ارزش‌ها .

ارزش‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی معمولاً حسن و قبح تعریف می‌شود. حسن و قبح در سلیقه، که مثلاً آن آقا سلیقه خوبی دارد. اما این خوبی ربطی به اخلاق ندارد فقط یک نوع تحسین است. شخصی خانه‌اش را تزئین کرده، می‌گوییم سلیقه خوبی دارد و بار هنری دارد. این خوب و بد در اینجا اخلاقی نیست. این را چه‌طور باید تشخیص بدهیم؟

حکم‌های دیگری که می‌دهیم خیلی شبیه هستند به حکم‌هایی که عرض کردیم. حکم‌هایی که می‌دهیم همانند حکم‌هایی است که فقه می‌دهد. البته بیشتر به فلسفه غرب توجه دارند، مانند اینکه اجازه داریم کاری را انجام بدهیم، یا کاری برای کسی واجب است، یا یک کاری هست که نباید کسی بکند. این بحث باید و نباید هست .

بحث دیگری هم هست که برخی نویسنده‌ها غربی مطرح می‌کنند یک حکمی می‌دهند که فلان کار قبل از تحسین یا قبل از ملامت است. یعنی حکم قبل از انجام کار. خود این حکم نیز ملامت است. گاهی اوقات هم می‌گویند که این دفاع است. یک کاری را که کسی کرده شاید ما شک داشته باشیم که درست بوده یا نه و حکم می‌دهیم، اما اینجا که می‌گویند قبل از دفاع است. دفاع نه آن دفاعی که کسی بتواند دیگران را خوب قانع بکند، بلکه از لحاظ اخلاقی قابل دفاع است. یک چیز عادلانه است یا با انصاف است، یا حکم‌هایی مربوط به تمام فضیلت‌ها و رذیلت‌ها را می‌دهند.

مانند بی ادب بودن که امری مرزی است. مانند یک بچه که کار بی ادبی کرده، می گویند بی ادب است. اما اگر یک بزرگسال آن کار را انجام بدهد آنجا اشکال اخلاقی پیش می آید. در مفهوم بی ادبی بار اخلاقی هم هست. ضرر چه در فقه و در اصول فقه و فلسفه اخلاق یک مفهوم دیگری است که مهم است .

وقتی کسی به دیگری ضرر می رساند کار بدی کرده است. کار بد همیشه حرام نیست اما اگر می توانیم بدون ضرر به هدفمان برسیم بهتر است از لحاظ اخلاقی آن راه را انتخاب کنیم. ولی خود مفهوم و ملاک ضرر چه می شود؟ ضرر مالی و فیزیکی مشخص است. اما مسائل روحی مهم تر است. مثلاً من نباید مسئله ای را به دوستانی تذکر می دادم، چون آنها ناراحت می شوند. ناراحت شدن یک نوع ضرر محسوب می شود. نمی خواستم کاری بکنم که به کسی ضرر برسد و حتی اگر کاری بکنم که کسی احساس شرم بکند این هم بد است. این هم مثل ضرر است. مفهوم دیگری که خیلی در این بحث ها استفاده می کنند unreasonable است؛ یعنی معقول نیست. وقتی می بینیم کسی کاری می کند که از لحاظ اخلاقی مشکل دارد می گوئیم که این اصلاً معقول نیست. منظور ما این نیست که تناقض توی این کار دیده می شود یا یک اشکال در منطق دارد نه اینجا منظور اشکال در اخلاق است. یعنی کسی که عاقل و اخلاق مدار است نباید این کار را بکند. ارتباط ظریفی بین حکم هایی گفته شده دیده می شود .

سوال: مصلحت و مفسده هم در اینها نقشی دارد؟

جواب: بله حتماً، مصلحت هم یک مفهوم بسیار جالب است و مفهومی اخلاقی و دینی است .

بهترین کار همیشه آن چیزی که واجب هست نیست، گاهی اوقات بهترین کاری که می توانیم بکنیم این است که به کسی کمک بکنیم، در حالی که اصلاً واجب نیست به آن شخص کمک بکنیم. گاهی اوقات فیلسوفان نیز بین امور واقعی و ارزش ها تفاوتی ایجاد می کنند .

هیوم می گوید: ما نمی توانیم از حکم های توصیفی به حکمی تشریحی برسیم. نمی توانیم از امور واقعی به ارزش ها برسیم. ولی به نظر بنده این درست نیست. فیلسوفان اخیر توجهی زیادی به مرز بین مسائل ارزشی و توصیفی دارند. در

زمان دانشجویی بنده نیز بیشتر بر این تفاوت تأکید داشتند. در اواسط جوانی ام کتاب‌ها و مقالاتی دیدم که می‌گفتند این مسئله اشتباه است. ولی آن‌طور که هیوم درباره این مطلب بحث کرد بیشتر دلنشین است. هیوم می‌گوید که از لحاظ منطقی کسی که چیزهایی را توصیف می‌کند به نتیجه‌ای که می‌خواهد می‌رسد. این از کجا آمده؟ اصلاً درست نیست و حتماً در آن مغالطه‌ای است. اینکه من قول داده‌ام که ساعت چهار اینجا باشم یک چیز توصیفی است. قولی که داده‌ام و نتیجه‌ای که می‌شود از آن گرفت این است که من باید ساعت چهار اینجا می‌بودم. چرا باید این کار را می‌کردم؟ چون این جزو معنای قول دادن است. قول دادن یعنی اینکه به کسی می‌گویم که من این کار را برای تو انجام می‌دهم، یک وظیفه‌ای اینجا پیدا می‌شود و دقیقاً در همین جاست که ارتباط بین باید و یک امر توصیفی پدیدار می‌شود.

فیلسوف استرالیایی ... ایشان، هم منطقی بود و هم توجهی به مسائل اخلاق داشت. مثالی که برای رد کردن هیوم گفته جالب است. می‌گوید فلانی خلبان است پس باید فلانی همه کارهایی را بکند که همه خلبان‌ها می‌کنند. در مفهوم خلبان چند باید خوابیده است. بحث بین چیزهای توصیفی و تشریحی از این جهت می‌آید. خیلی از مفهوم‌هایی که ما داریم ... هستند مانند همان بی‌ادبی.

وقتی کسی بی‌ادبی می‌کند یک چیز توصیفی است یا یک چیز ارزشی؟ شخصی که بی‌ادبی کرده یک مفهوم اخلاقی دارد البته ارزش‌های اخلاقی هم دارد. مثلاً می‌گویم فلانی ترسو است، آیا این توصیفی است یا تشریحی؟ مثلاً در جنگ هر زمانی که دشمن حمله می‌کرد یا ما حمله می‌کردیم برخی‌ها می‌دویدند و فرار می‌کردند. ترسیدن در جنگ صرفاً توصیفی نیست، بار اخلاقی هم دارد. وقتی که ما می‌خواهیم قضاوت بکنیم یا داوری بکنیم باید بگویم حکم‌هایی که کسی می‌دهد درست هستند یا نه؟ ملاک‌های ما از کجا می‌آیند.

سود و ضرر، ملاکی که خیلی رایج است و فیلسوفان می‌گویند که ما می‌توانیم خیلی از مسائل را بر ملاک سود و ضرر تبیین بکنیم. آنها که مذهبی هستند می‌گویند این سود و ضرر باید اخروی هم باشد. بعضی هم می‌گویند که ما باید برای خود، برای جامعه، برای انسانیت، برای محیط زیست، برای کره زمین یا تمام جهان به نتایج نگاه بکنیم. چه چیزهایی اینجا ملاک است؟

در اخلاق یونان باستان و اکثریت فیلسوفان مسلمانان که تحت تأثیر فیلسوفان یونانی بودند بیشتر توجه به فردیت و توجه به خود بود. چه کاری من باید بکنم یا نباید بکنم تا به جایی برسم؟ چه چیزی برای من خوب است؟ بهتر بود پرسیده شود که برای باقی مردم و برای جامعه چه چیزی خوب است؟ من می‌توانم کاری بکنم که نتیجه کار من این باشد که باانصاف‌ترین انسان جهان باشم. ولی تا رسیدن به این نتیجه باید حقوق دیگران را زیر پا بگذارم، اما نتیجه باانصاف بودن من است. آیا این قابل توجه است؟ بعضی‌ها مثل کانت برایشان سود و ضرر مهمترین نیست بلکه در دیدگاه کانت وقتی شما درباره سود و ضرر حتی از لحاظ اخروی بحث می‌کنید در این مورد حتی به اخلاق هم نرسیده‌اید. اخلاق درباره وظیفه است. من باید وظیفه‌ام را انجام بدهم چون این وظیفه بر دوش من است. نه به خاطر اینکه این کار نتیجه خواهد داشت، نه به خاطر اینکه به بهشت بروم، حتی نه به خاطر عشق به خدا فقط به خاطر اینکه این کار وظیفه من است. من این کار را می‌کنم به خاطر قوانین اخلاقی و این کار را انجام می‌دهم به این دلیل که وظیفه من است.

در جامعه گنگسترها اگر کسی به رئیس احترام نگذارد او را می‌کشند و فکر می‌کنند که این کشتن کار خوبی است. حتی اگر همه گنگسترها بر این امر توافق داشته باشند باز هم نشان‌دهنده درستی این مطلب نیست.

کانت در بعضی از نوشته‌هایش به این نکته تأکید فراوان دارد و یکی از مهمترین سیر فکری فلسفه اخلاق در غرب هنوز کانت است. این موضوع در فلسفه انگلیس و مخصوصاً در فلسفه آلمان به بالاترین درجه می‌رسد. مطلوب بودن مهم است و رسیدن به یک چیز مطلوب

خوب است و از لحاظ اخلاقی درست است. گاهی اوقات انسان دنبال چیز نامناسبی است اما به‌نفسه رسیدن به آن چیزی که ما می‌خواهیم چیز خوبی است، فقط بدانیم که خواسته‌های ما باید مناسب باشد.

استاد ما علامه مصباح به کمالات تأکید و توجه داشتند. هر انسان به‌طور فطری کمالات بیشتری را می‌طلبد. اما این فقط دیدگاه ایشان نیست برخی دیگر فیلسوفان نیز دیدگاه‌شان همین است و آن اصل قضاوت در حکم اخلاقی و توجه به کمالات است. هم درباره کامل بودن کسی می‌توانیم بحث بکنیم و هم درباره کسب فضیلت‌ها یا کارهایی که می‌کند. گاهی اوقات کمالات در اجرا کردن کارها نیز پیدا می‌شود.

بحث دیگری که خیلی مورد توجه است برای ملاک حکم اخلاقی این است که در جامعه چه چیزی مورد قبول واقع می‌شود. البته این موضوع اشکالاتی دارد. در جامعه گنگسترها اگر کسی به رئیس احترام نگذارد او را می‌کشند و فکر

می‌کنند که این کشتن کار خوبی است. حتی اگر همه گنگسترها بر این امر توافق داشته باشند باز هم نشان‌دهنده درستی این مطلب نیست. هر چند اینگونه موارد استثنایی هم وجود دارد و در جامعه مورد قبول است اما ما فکر می‌کنیم که چیزهای مهمتری درباره امور اخلاقی وجود دارد که درباره آنها قضاوت بکنیم .

حکم قضاوت کردن

گاهی اوقات وقتی در مورد یک امر اخلاقی می‌خواهیم قضاوت بکنیم برخی افراد می‌گویند که باید به گذشته نگاه بکنیم و ببینیم که این کار از کجا آمده و انگیزه از این کار چه بوده است. آیا نیت خوبی داشته یا خیر؟ این می‌تواند کار مفیدی باشد حتی اگر نتیجه خوبی هم نداشته باشد. بعضی هم برعکس این مطلب عقیده دارند و می‌گویند ما باید به آینده نگاه بکنیم، مثل وقتی که یک حکمی درست می‌شود و قبول کردن این حکم به نتیجه درست می‌رسد. گاهی اوقات هم می‌گویند که ما نباید به نیت نگاه بکنیم، نباید به نتیجه نگاه بکنیم، بلکه باید به خود فعل نگاه بکنیم و از دور قضاوت بکنیم که این فعل چه نتیجه‌ای دارد. آیا حکم اخلاقی دارد و باید قضاوتی صورت بگیرد یا خیر؟

عده‌ای دیگر به دنبال ملاک نهایی برای حکم اخلاقی می‌گردند و می‌گویند که هر چیزی در صورتی که برای رسیدن به چیز دیگری ما را کمک بکند می‌تواند ارزش داشته باشد. مثل حضور شما دوستان در درس امروز. شاید شما فکر می‌کنید که این حضور در کلاس ارزش دارد، من هم امیدوارم که ارزشش را داشته باشد؛ به این دلیل که دنبال چیز دیگری هستید نه به خاطر اینکه نشستن در کلاس خوب است، به خاطر اینکه شما می‌خواهید با فلسفه اخلاق آشنا بشوید. پس حضور شما وسیله‌ای برای رسیدن به چیزی است که ارزشش را دارد .

آیا فعلی هم هست که وجودش وابسته به چیز دیگری نیست و فی‌نفسه خوب است؟ بعضی‌ها سعی کرده‌اند که در فلسفه اخلاق به دنبال چیزی بگردند که فی‌نفسه و خود به خود خوب است و برای چیز دیگری هم خوب است. گفتیم اراده خوب، این فی‌نفسه خوب است. اراده خوب چیست؟ وقتی می‌خواهم کاری را که وظیفه دارم انجام بدهم باید آن را به شیوه پاک پاک انجام بدهم. یعنی اینکه کار را صرفاً به شیوه پاک پاک انجام بدهد فقط به خاطر اینکه وظیفه‌اش است. این تنها چیزی است که فی‌نفسه خوب است. خدا چه؟! آن هم در فقه دینی. درباره خدا، اینکه فرد به خدا اعتقاد داشت و فرد مؤمن بود کفایت می‌کند. می‌گویند که اراده یعنی وقتی می‌خواهیم کاری بکنیم که وظیفه است و چه کسی این اراده را دارد که واقعاً آن اراده پاک است برای هیچ چیزی دیگری نیست و فقط برای خداست.

پس چیزی که فی نفسه باشد، برای کمالاتش خوب نیست، برای چیزهایی مثل سود و زیان و امثال این‌ها خوب نیست. به خاطر قانونی که عقل به ما می‌دهد خوب است. این قانون را به کسی می‌دهد که به صورت عاقلانه فکر می‌کند و این شامل خدا هم هست. کار خدا عاقلانه است. ولی نیت ما پاک نیست، به خاطر اینکه ما دنبال چیزهای فرعی هستیم مانند احتیاجات دنیوی و اخروی و وسواس و امثال دیگر . . .

کانت می‌گوید که: اگر فردی کاری را انجام بدهد فقط به خاطر اینکه آن کار درست است نه به خاطر نتیجه‌اش، این هم اشکال ندارد. کانت برای دین و اخلاق متفکر جالبی است؛ چون در حالی که ملاک ما هم برای پیدا کردن کار درست و حکم اخلاقی فقط عقل است، ایشان می‌گویند عقل اراده تند در این میان است و وظیفه ما این است که هر چیزی از لحاظ اخلاقی درست باشد باید خوب بدانیم. اگر کاری را می‌خواهیم انجام بدهیم باید آن را انجام بدهیم، چون عقل می‌گوید باید آن را انجام بدهیم و حتماً باید در نظر بگیریم که این دستور خدا است. کانت می‌گوید که تمام بایدهای اخلاقی را انجام بدهیم چون دستور خدا است ولی نه مثل اشعری‌ها که می‌گویند هر چیزی که خدا تصمیم می‌گیرد آن خوب است. آقای کانت می‌گوید خدا هیچ دستوری نمی‌دهد که درست نباشد. خدا دستورهایی می‌دهد که مناسب با عقل باشد، نه عقل من یا حتی عقل انسان‌های عادی، عقلی که می‌تواند درست استنتاج بکند .

جمع بندی

خیلی از اصولی که استفاده می‌کنیم برای تمام حکم‌های اخلاقی سودگرا است. اصل اخلاقی این است که سود بیشتر برای اکثریت بیشتر. هر چیزی که سود بیشتری برای افراد بیشتری دارد این کار درستی است. بحث بر سر این است که چه طور می‌توانیم این سود را اندازه‌گیری بکنیم. فقط چیزهای مادی را حساب بکنیم یا چیزهای غیرمادی را نیز شامل می‌شود. در میان علما اختلاف نظر است؛ ولی اصلی‌ترین دیدگاهی که دارند این است که سود می‌تواند برای کل افراد ملاک شود. این ادعای خیلی بزرگی است و یک اصلی برای تمام بایدها داریم .

آخرین نکته‌ای که نسبت می‌دهیم برای ملاک ارسطو است. ارسطو می‌گوید که ملاک «سعادت» است. کل کارهای اخلاقی را می‌توانیم قضاوت بکنیم و بینیم چه چیزی ما را به سعادت می‌رساند. ارسطو دیدگاه‌هایش کاملاً دنیوی نبوده ولی گاهی اوقات می‌بینیم افرادی مثل آقای مصباح هم که دیدگاهی بدی نسبت به فیلسوفان یونانی دارند می‌

گفتند آنها فقط به دنبال امور دنیوی بوده‌اند. اما آیا شجاعت، انصاف، تعادل، عفت یا دیگر مسائلی که ارسطو بیان می‌کند اینها چیزهای دنیوی است؟ من فکر نمی‌کنم صرفاً چیز دنیوی باشد .

ارسطو گفته: ملاک ما سعادت است. این چیزی هست که ما می‌توانیم بینیم. وقتی زندگی کسی تمام شد و مرگ به سراغش آمد باید بررسی بشود که آیا فضیلت‌ها توی زندگی‌اش جاری بوده است یا نه؟ و آیا آن فضیلت‌ها در زندگی‌اش تجلی می‌کند یا خیر؟ این سعادت است. به هر حال این هم ملاک کلی‌ای است که در این رابطه گفته شد .

امروز درباره فلسفه اخلاق بحث کردیم که چه انواعی دارد: کاربردی و هنجاری و فرائخلاق، و اینکه درباره چه چیزهایی در اخلاق بحث می‌کنیم؟ درباره حکم، درباره تصمیم، درباره فعل، که چه چیزهایی ملاک است و دنبال چه ملاک‌هایی هستیم. چند مثال هم درباره آن داشتیم. در جلسات بعد هم نگاه می‌کنیم به مکاتب که چه‌طور این مباحث را مطرح کرده‌اند.